

# اسطوره شناسی فلسفی ارنست کاسیرر

پایان نامه جهت دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد

۱۳۸۶ / ۱۸ / ۲۱

گروه فلسفه‌ی ادبیات دانشگاه شهید بهشتی

استاد راهنما: دکتر احمد مسگری

استاد مشاور: محمد سعید حنایی کاشانی

دانشجو: حمید قاسمی

گروه فلسفه‌ی ادبیات دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه شهید بهشتی

۱۵۰۹۳۳

اسحاق

تصویر فونڈیشن

صدر

محمد علی

محمد علی

انجمن

محمد علی

محمد علی

بہار خاں  
محمد علی احمد  
جبلہ ذوق ازبکستان  
شکستہ  
۱۶/۹/۱۴۴۱ھ  
سوالنامہ امتحان  
۱۷۵

تقدیم به پدر و مادرم

## فهرست مطالب:

### مقدمه:

طرح مسأله  
معرفی ارنست کاسیرر  
توضیحات

### بخش اول: کلیات فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک

- ۱-۱- سرشت سمبولیک فرهنگ
- ۲-۱- مفهوم امر پیشینی
- ۳-۱- انسان‌شناسی کارکردی
- ۴-۱- تقدم تحلیل ساختاری فرهنگ
- ۵-۱- جایگاه صور سمبولیک
- ۱-۵-۱- هنر به منزله‌ی صورت سمبولیک
- ۲-۵-۱- زبان به منزله‌ی صورت سمبولیک
- ۳-۵-۱- تاریخ به منزله‌ی صورت سمبولیک
- ۶-۱- نقش سمبول‌ها در تعمیق تجربه
- ۷-۱- نقش فیلسوفان دیگر بر اندیشه‌ی کاسیرر
- ۱-۷-۱- کانت
- ۲-۷-۱- هگل و کنت

### بخش دوم: اسطوره‌شناسی فلسفی کاسیرر

- ۱-۲- مفهوم اسطوره
- ۲-۲- روش اسطوره‌شناسی کاسیرر
- ۳-۲- اسطوره به منزله‌ی شکلی از اندیشه و شهود
- ۲-۳-۱- علیت اسطوره‌ای

- ۲-۳-۲- فضا و زمان اسطوره ای
- ۲-۳-۲- کیفی بودن فضا در آگاهی اسطوره ای
- ۲-۳-۲- کیفی بودن زمان در آگاهی اسطوره ای
- ۲-۳-۲- مسئله‌ی سمت‌گیری
- ۲-۳-۳- اعداد مقدس
- ۲-۳-۴- کلمات مقدس
- ۲-۴- اسطوره به منزله‌ی شکلی از زندگی
- ۲-۴-۱- مسأله‌ی "روح" به عنوان هویت شخصی
- ۲-۵- الگوی زبانی تکامل فرهنگ
- ۲-۶- دیالکتیک آگاهی اسطوره ای
- ۲-۷- نظریه‌ی سمبول

نتیجه

منابع و مأخذ

ضمائم:

- الف: نظریه‌ی نمادناشناسی کاسیرر در زبان پریشی (مقاله)
- ب: جنون و شناخت - پل شیلدر (خلاصه و ترجمه از متن آلمانی)
- پ: رنه گنون و انتقاد از کمیت‌گرایی دکارت (مقاله)

# مقدمه

طرح مسأله  
معرفی ارزست کاسیرر  
توضیحات

## طرح مسأله:

همچنان که عنوان این پایان نامه نشان می‌دهد قصد در این نوشتار این بوده است که اسطوره‌شناسی فلسفی ارنست کاسیرر معرفی شده و همچنین - تا آنجا که بضاعت علمی نگارنده اجازه می‌دهد - تا حدودی نقد شود. در حقیقت، هر نوع معرفی کامل و موثری از یک پژوهش‌جامع و روشمند، نمی‌تواند مطلقاً از نقد خالی باشد. چرا که معرفی زمانی به خوبی انجام شده است که با پژوهش‌های دیگر - که از لحاظ موضوع سنخیت دارند - مقایسه شده و هر یک از چشم انداز نگاه دیگری سنجیده شود. این کاری بوده است که خود کاسیرر، تا آنجا که به جنبه‌های فلسفی کارش مربوط می‌شود تا حدودی انجام داده است: وی به فراخور، و به ویژه در *دیباچه: مسأله‌ی فلسفه‌ی اسطوره‌شناسی* از کتاب *اندیشه‌ی اسطوره‌ای*، روش کار خود را با فلسفه‌های دیگری همچون فلسفه‌ی شلینگ که به اسطوره‌شناسی پرداخته اند مقایسه می‌کند.

باید توجه کرد که ارنست کاسیرر دیدگاه فلسفی خاص خود را داراست که در سه جلد *فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک* به نحو سامانه مندی تقریر شده است. بنابراین اسطوره‌پژوهی او، که موضوع جلد دوم این مجموعه، با عنوان فرعی *اندیشه‌ی اسطوره‌ای* است، تابع روش و محتوای این دیدگاه فلسفی است. به بیان دیگر، شاخصه‌ی اسطوره‌شناسی کاسیرر، فلسفی بودن آن است، و تلقی وی از فلسفه به عنوان یک نوکانتی، تأثیر مستقیم و تعیین کننده بر این اسطوره‌شناسی دارد. صرفنظر از اندیشه‌ی کانت، دیدگاه هگل به مقوله‌ی فرهنگ و رشد و تکامل فرهنگی نیز بر اندیشه‌ی کاسیرر موثر بوده است. در حالی که کانت و هگل، غالباً هم در روش و هم در محتوا تأثیر ایجابی بر اسطوره‌پژوهی او دارند، تأثیر کار شلینگ، که پیش از او پیشاهنگ یک نوع اسطوره‌شناسی در چهارچوبی متفاوتی بوده است، بر او تأثیری غالباً سلبی است. به این معنا که کاسیرر روش کار خود - و به تبعش برخی نتیجه‌گیری‌هایش را - در مغایرت با وی می‌داند.

بنابراین، یکی از اهداف نوشتار حاضر، معرفی اسطوره‌شناسی فلسفی کاسیرر است، از حیث اینک فلسفه‌ی ست. پس، از یک سو باید ابداعات و ابتکارات فلسفی خود کاسیرر را در فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک طرح نمود، و از سوی دیگر تأثیرپذیری‌ها او را از کانت و سپس هگل نشان داد، نه تنها در کلیت اندیشه‌اش به نحو عام، بلکه در *اندیشه‌ی اسطوره‌ای*، به نحو خاص. در بخش اول این نوشتار، بر کلیت فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک تمرکز شده است، و در بخش دوم که مفصل‌تر است، بر آن دسته از آثار وی که به "اسطوره" می‌پردازند و به ویژه، بالطبع، به *اندیشه‌ی اسطوره‌ای*، که اثر سامانه مند و جامع وی در باب این مقوله است.

اما معرفی ما ناقص خواهد بود، اگر صورت نهایی اسطوره شناسی کاسیرر را، صرفاً از این حیث که نوعی اسطوره شناسی ست مورد توجه قرار ندهیم. از این حیث اخیر، حاصل کار کاسیرر قابل مقایسه با تعداد زیادی از پژوهش ها در اسطوره است، اعم از آنکه نام اسطوره شناسی بر خود نهاده باشند (همچون پژوهش های جیمز فریزر و میرچا الیاده، که صریحاً خود را "اسطوره شناس" و آثار خود را اسطوره پژوهی می دانند) و یا عنوان دیگر برای خود انتخاب کرده باشند (همچون رنه گنون و فریتیوف شوئون و اتباعشان، که عنوان "سنت پژوه" یا "سنت گرا" را ترجیح می دهند اگرچه عنوان اسطوره شناسی را رد نمی کنند).<sup>1</sup> این در واقع سنجش کار کاسیرر، خارج از سنت فلسفی ست. اما از یک سو وفاداری ما به عنوان این رساله، پرداختن به آن را ایجاب کرده است، از سوی دیگر باید توجه کرد که دیدگاه گنون مستلزم اتخاذ موضعی متافیزیکی به لحاظ فلسفی ست و روش کار الیاده نیز، پدیده شناسی ست. ژولین ری یس، زمینه ی کار الیاده را "تاریخ ادیان"، "پدیدارشناسی" و "هرمنوتیک" می داند و در مقاله ای به همین نام و با عنوان فرعی "نگاهی به آثار میرچا الیاده" به روش او می پردازد. (اسطوره و رمز در اندیشه ی میرچا الیاده) گنون نیز معتقد است که باورها و اساطیر انسان کهن، مستلزم دیدگاهی متافیزیکی هستند، به عبارت دیگر این نه سلیقه ی فکری و فلسفی او، بلکه خصوصیت خود این اساطیر است که مبتنی بر متافیزیک اند. وی، فی المثل در مورد متون ودانتا، که مورد استناد کاسیرر نیز قرار می گیرد، معتقد است که این متون نه متضمن یک دین و نه یک سامانه ی فلسفی هستند، با این حال متضمن یک دکترین متافیزیکی اند. (MBV: 7-8)

آنچه رجوع به نظرات گنون را به ویژه جالب توجه و مهم می کند، این نکته است که گنون را باید - اگر نه شایسته ترین، دست کم - یکی از شایسته ترین سخنگویان آنچه که "خرد جاودان" (Sophia Perennis) اساطیر و ادیان نامیده شده است، دانست. برای گنون، اسطوره ها، در وهله ی اول یک موضوع جالب برای پژوهشی دانشگاهی نیستند، بلکه آن چیزهایی هستند که بشر در طی ده ها هزار سال با آنها زیسته است و هنوز نیز می بایست با تقرب به آنها حیات خود را سپری کند. بنابراین وی به نحوی جانبدارانه و با نگاهی بسیار بدبین نسبت به پژوهش های متجددانه، فرهنگ های کهن را پژوهیده است. الیاده اگر چه نه قاطعیت گنون و نه آن درجه از بدبینی او را دارد، اما آثارش مشحون از همدلی های قابل توجه نسبت به محتوای اسطوره ها و آیین های مرتبط با آنهاست. فریزر، در این میان اسطوره ها را بدون هیچ تردیدی متعلق به مراحل عقب افتاده ی فرهنگ و شناخت می داند و همراه با کاسیرر و در تقابل با گنون و الیاده، به ایده ی "پیشروی تاریخ"، که میراث نویسندگان و روشنفکران عصر روشنگری ست عمیقاً اعتقاد دارد.

<sup>1</sup> - گنون در فصلی موسوم به اسطوره شناسی علمی و همگانی کردن علم، در سطره ی کمیت، می پذیرد که غیر از معنایی که از لفظ "اسطوره" در افواه مردم شایع است و وی عجتاً در این فصل مد نظر دارد، این اصطلاح معنای "اصیل" و "متعالی" ای نیز دارد که برخلاف تصور عوام مذموم نیست. رجوع کنید به این کتاب، صفحه ی ۱۴۰.



بخش دوم این پژوهش، به جهت جنبه های مقایسه ای و انتقادآمیزش می تواند مورد ملاحظه‌ی علاقه مندان اسطوره شناسی فلسفی کاسیرر به طور کلی قرار داشته باشد. اما نگارنده گمان می کند در عین حال مقدمه‌ی خوبی نیز برای ورود به اسطوره شناسی کاسیرر برای کسانی فراهم کرده است که از پیش هیچ اطلاعی نسبت به فلسفه‌ی او ندارند. امتیازی که این مقدمه می تواند داشته باشد، صرفنظر از ایجازش نسبت به تقریرات خود کاسیرر، آن است که آن قسمت از پژوهش های زبانشناختی کاسیرر را که در جلد سوم فلسفه‌ی صورت های سمبولیک آمده است و به اسطوره شناسی او به نحوی ربط پیدا می کند، ضمن تقریر نظرات وی در باب اسطوره ها، مورد اشاره قرار داده است. توضیح آنکه جلد اول این مجموعه، در باب زبان است و کل فلسفه‌ی کاسیرر و به ویژه اسطوره شناسی اش، تحت تأثیر فلسفه‌ی زبان او قرار دارد. اما بخشی از مطالعات زبان شناختی کاسیرر در جلد سوم این مجموعه، با عنوان فرعی پدیده شناسی شناخت آمده است. وی پس از نگارش دو جلد اول، با مطالعات پدیده شناختی روانشناسانی که بر روی اختلالات زبانی کار کرده بودند آشنا شد و آنها را موید فلسفه‌ی زبان خود یافت. ضمناً رفتار بیمار زبان پریش کاسیرر را به یاد رفتار زبانی انسان بدوی انداخت. وی بالطبع نمی توانست ضمن نگارش جلد دوم و همچنین رساله‌ی بسیار مهم *زبان و اسطوره*، به آن دسته از اسناد ملموسی اشاره کند که سال ها بعد به آن دست یافت. (PSF III: p.209-210) بعدها هم که رساله‌ی *در باب انسان* را به عنوان چکیده ای از فلسفه‌ی خود تقریر کرد بیش از یک فصل نمی توانست به دین و اسطوره اختصاص دهد. اما این پژوهش با لحاظ اهم آنچه که در آثار او به اسطوره شناسی مربوط می شود به رشته‌ی تحریر درآمده است.

در تهیه‌ی این رساله حداکثر دقت به کار برده شده است و در هر نوبت نگارش بیش از سه یا چهار بند (و گاه کمتر) نگاشته نشده است. سعی بر این بوده که هر مطلب که بیان می شود کاملاً مستند و با ارجاعات لازم باشد. مدت زمانی که صرف این پژوهش شده است با احتساب همه‌ی زمانی که صرف مطالعه، یادداشت برداری، و نوشتن شده است سه سال است. با این حال مسلماً احتمال خطا و از کف رفتن دقت کافی در برخی جمله بندی ها وجود دارد. امیدوارم با عنایات استادان گرامی و پژوهشگران در فلسفه‌ی کاسیرر و همچنین علاقه مندان به اسطوره پژوهی که تعدادشان در یکی دو دهه اخیر در ایران به طور چشمگیری افزایش یافته است، این نوشته اصلاح شده و پربار شود.

## معرفی ارنست کاسیرر

ارنست کاسیرر بیست و هشتم ژوئن ۱۸۷۴ در شهر بریسلاو آلمان متولد شد. او فرزند چهارم یک خانواده‌ی بازرگان یهودی بود. در هیجده سالگی وارد دانشگاه برلین شد و به خواست پدرش به تحصیل حقوق پرداخت. ولی پس از چندی حقوق را رها کرد و فلسفه و ادبیات آلمانی خواند. در ضمن در کلاس‌های درس تاریخ و هنر نیز حضور می‌یافت. چون از تحصیل در دانشگاه برلین خرسند نبود به دانشگاه لایپزیگ و از آنجا به دانشگاه هایدلبرگ رفت؛ اما دوباره به دانشگاه برلین بازگشت. در این زمان دامنه‌ی مطالعات خود را گسترش داد و بیش از پیش به فلسفه علاقه مند شد و چون از زیمل (Simmel) فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی شنید که تألیفات هرمان کوهن (Hermann Cohen) درباره‌ی کانت بسیار ارزنده اند، به مطالعه‌ی آثار کوهن پرداخت و سپس تصمیم گرفت که به دانشگاه ماربورگ (Marburg) که کوهن آنجا تدریس می‌کرد برود و زیر نظر او به تحصیل فلسفه بپردازد.

کاسیرر آثار کانت و کوهن را به دقت خواند و برای درک بهتر اندیشه‌ی کانت آثار افلاطون و دکارت و لایب نیتس را مطالعه کرد و برای فهم تفسیر کوهن از کانت به خواندن ریاضیات و مکانیک و زیست‌شناسی نیز پرداخت. در این هنگام آثار گالیله و دانته را به کمک یک دانشجوی ایتالیایی به زبان ایتالیایی و آثار دشوار یونانی را به یاری یک لغت‌شناس متخصص در زبان یونانی به زبان یونانی خواند. اکنون او با زبان‌های فرانسه، انگلیسی، ایتالیایی، یونانی و لاتین آشنایی داشت. علاوه بر این زبان‌ها برای نوشتن جلد اول فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک: زبان، کم و بیش با مبانی دستوری همه‌ی زبان‌های جهان آشنایی حاصل کرد و در اواخر عمر طی اقامت خود در سوئد زبان سوئدی را نیز فراگرفت.

کاسیرر رساله‌ی دکترایش را فلسفه‌ی لایب نیتس انتخاب کرد. تألیف اثری در باب فلسفه‌ی لایب نیتس از این حیث دشوار بود که لایب نیتس خود هیچ‌گاه طرح کاملاً جامعی از فلسفه‌ی خود ارائه نکرد و اندیشه‌هایش را به صورت پراکنده در نامه‌ها و رساله‌های گوناگون بیان می‌کرد. در اثنا‌یی که کاسیرر خود را برای رساله‌ی دکتریش آماده می‌کرد آکادمی علوم برلین نیز برای بهترین تألیف در مورد لایب نیتس جایزه تعیین کرد. او در کمتر از دو سال موفق شد کتابش را درباره‌ی لایب نیتس که ۵۶۲ صفحه بود، به انجام برساند. گروه فلسفه‌ی دانشگاه ماربورگ مقدمه‌ی همین کتاب را که در حدود صد صفحه بود و به انتقاد دکارت از مبانی شناخت در ریاضیات و علوم طبیعی می‌پرداخت با عالی‌ترین درجه به عنوان پایان‌نامه‌ی دکتریش پذیرفت. کاسیرر کتابش را با عنوان *نظام فلسفی لایب نیتس* به آکادمی علوم برلین عرضه کرد تا در مسابقه‌ی بهترین اثر در مورد لایب نیتس شرکت داده شود. آکادمی کسی را شایسته‌ی دریافت جایزه‌ی اول ندانست اما جایزه‌ی دوم را به اثر کاسیرر اعطاء کرد. داوران درباره‌ی کتاب کاسیرر این‌طور رأی دادند که اگر چه استعداد

فلسفی و شیوهی مولف در ارائه‌ی مطلب درخشان است؛ اما چون تأکید نویسنده بر گرایش‌های عقلانی فلسفه‌ی لایب نیتس و به ویژه بعد شناخت‌شناسانه‌ی فلسفه‌ی اوست بنابراین جایزه‌ی اول به او تعلق نمی‌گیرد.

کاسیرر این کتاب نخستین خود را منتشر ساخت و سپس به کار تألیف اثری با عنوان *مسأله‌ی شناخت در فلسفه و علم از زمان رنسانس* کرد. هدف این بود که تصویری جامع از مسأله‌ی شناخت از زمان رنسانس تا اوج آن در فلسفه‌ی کانت ارائه دهد. اما بعدها موضوع را در دوران پس از کانت نیز دنبال کرد. کاسیرر برای نوشتن تاریخ مسأله‌ی شناخت در فلسفه و علم می‌بایست جزئی‌ترین تفاوت‌ها و شباهت‌ها را در نظام‌های گوناگون فلسفی نشان دهد و همچنین نشان دهد که چگونه یک مفهوم در نظام‌های مختلف فلسفی معانی گوناگون می‌یابد. شاید همین نکته‌ی اخیر بود که او را به سمت نوشتن اثری در فلسفه‌ی نظری به نام *فلسفه صور سمبولیک* (در ۴ جلد) سوق داد. کاسیرر نخستین اثر خود را در فلسفه‌ی نظری به نام *مفهوم جوهر و مفهوم تابع* در سال ۱۹۱۰ منتشر کرد. چهار سال بعد آکادمی هایدلبرگ جایزه‌ی کونو فیشر را که یک مدال طلا بود به کاسیرر تقدیم کرد اما وی به جای مدال طلا، مدال برنز را درخواست کرد و مابه‌التفاوت قیمت را بنا به درخواست کاسیرر به صلیب سرخ اهداء کردند.

کاسیرر در کتاب *مفهوم جوهر و مفهوم تابع* این وظیفه‌ی دشوار را عهده دار شد که نشان دهد کدام انواع خاص از مفاهیم مبنای حوزه‌های مختلف علوم دقیقه و طبیعی ست، جوهر منطقی مقولاتی چون عدد، مکان، زمان، نیرو و مانند آن چیست. وی خصوصاً به این مسأله علاقه مند بود که چگونه ساختار مفاهیم با گذر از یک رشته‌ی علمی به رشته‌ی دیگر مثلاً از ریاضیات به فیزیک یا از فیزیک به زیست‌شناسی و الی آخر، تغییر ماهیت می‌دهد. اعضای مکتب ماربورگ به این توفیق جدید سخت افتخار می‌کردند. با این همه این بار مخالفت از جایی سر زد که کمتر انتظار می‌رفت، یعنی از خود هرمان کوهن. کوهن وقتی داشت نمونه‌های چاپی را می‌خواند احساس کرد - آن طور که بعدها در نامه‌ی او به کاسیرر نوشت - «اتحاد ما به خطر افتاده است!». به ویژه بند بلندی از کتاب به نظرش با آموزه‌های مکتب ماربورگ سخت ناسازگار بود. هرچند نزدیک‌ترین شاگردان کوهن نیز معتقد بودند که او اشتباه می‌کند. کاسیرر به خاطر احترام عمیق‌اش به کوهن و با آنکه کتاب تقریباً آخرین مراحل چاپ را طی می‌کرد تصمیم گرفت همه‌ی آن صفحه‌ها را دوباره بنویسد. کوهن هنگام مطالعه‌ی حاصل‌نهایی کار به کاسیرر نوشت:

به شما و به همه‌ی اعضای محفل فلسفی مان به خاطر دستاورد جدید و بزرگ تان تبریک می‌گویم. اگر نتوانم بخش دوم منطقی را بنگارم مقصود اصلی ما لطمه‌ای نخواهد دید زیرا طرح من تا حدود زیادی در کتاب شما تحقق یافته است.

اما آنگاه نوبت به انتقاد می‌رسد:

با این همه پس از مطالعه‌ی اول کتاب تان هنوز نمی‌توانم آنچه را که در ماربورگ به شما گفتم نادرست بدانم: شما همه‌ی تأکید را روی مفهوم ارتباط گذاشته‌اید و معتقدید که به کمک این مفهوم به ایده آل‌یزه کردن مادیت توفیق یافته‌اید. حتی یادتان رفته است که مفهوم ارتباط یک مقوله است و فقط تا جایی مقوله است که تابع (function) باشد و تابع مستلزم عنصر بی‌نهایت کوچک است که ریشه‌ی واقعیت ایده آل را فقط در آن می‌توان یافت.

این مشاجره برمی‌گردد به اقدام خطیر کوهن که اعداد بی‌نهایت کوچک را عنصر مطلق قرار می‌دهد، این عنصر مطلق را در برابر عدد کل بگذارد و از عنصر مطلق عدد کل را مشتق کند. از لحاظ منطقی و ریاضی اندک تردیدی می‌توان داشت که چنین کاری غیر ممکن است. ارزش یک عدد همیشه بسته به ارتباط آن با اعداد دیگری است که در بین آنان می‌توان بدان اندیشید: پنج در ارتباط با یک پنج است ولی همین عدد در ارتباط با یک واحد بی‌نهایت کوچک، عددی بی‌نهایت بزرگ است و عددی بی‌نهایت کوچک است در ارتباط با یک واحد بی‌نهایت بزرگ. "تابع" مورد نظر کاسیرر در تضادش با "جوهر" همین معنی را می‌داد: غیر ممکن است که ارزشی مطلق را به عنصری ریاضی نسبت دهیم، چرا که این ارزش را رابطه‌های مختلفی تعیین می‌کند که ارزش متعلق به آنهاست.

با این حال و علیرغم اینکه تفاوت مشی فلسفی کاسیرر از مکتب ماربورگ که کوهن بزرگ‌ترین چهره‌ی آن بود به تدریج آشکار می‌شد، آنها از کاسیرر درخواست کردند که در چاپ و ویرایش آثار کانت سهمی به عهده گیرد. وی پذیرفت و کار ویرایش مجموعه آثار کانت را به اتمام رساند که در ده جلد به چاپ رسید و نیز کتابی با عنوان *کانت: زندگی و اندیشه‌ی او* تألیف کرد که به منزله‌ی یازدهمین جلد مجموعه در سال ۱۹۱۸ منتشر شد. همچنین به جهت علاقه به مسائل فلسفی فیزیک مدرن در سال ۱۹۲۱ کتابی به نام *نظریه‌ی نسبیت / اینشتین* نگاشت که دستنوشته‌ی آن را برای اینشتین نیز فرستاد. درباره‌ی مباحث فلسفی فیزیک کوانتوم نیز کتابی با عنوان *تعیین و عدم تعیین در فیزیک مدرن* نوشت.

هنگامی که دانشگاه هامبورگ پس از جنگ جهانی اول کاسیرر را در مقام استاد به آن دانشگاه دعوت کرد روزی کاسیرر به کتابخانه‌ی واربورگ (Warburg) رفت و تحت تأثیر طبقه بندی کتاب‌ها قرار گرفت و برآن شد که آنها را مطالعه کند. واربورگ استادی بود که طی سی سال کتابخانه‌ای تأسیس کرده بود که شامل کتاب‌هایی درباره‌ی زبان‌های اقوام ابتدایی و فولکلور همه‌ی اقوام بود و درباره‌ی جادوگری، اختربینی، ادبیات، فلسفه و علوم نیز آثاری با ارزش داشت. چنانچه این

کتابخانه‌ی عظیم در اختیار کاسیرر نبود شاید هرگز نمی‌توانست در اثر عظیم فلسفی خویش فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک به جزئیات فنی و تخصصی زبان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و فلسفه‌ی علم بپردازد. کاسیرر پس از مطالعه‌ی کتاب‌های انستیتوی واربورگ در سال ۱۹۲۳ نخستین جلد فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک، زبان را منتشر کرد و جلد دوم آن را با نام *اندیشه‌ی اسطوره‌ای* در سال ۱۹۲۵ و آخرین جلد آن را با عنوان *پدیدارشناسی شناخت* در سال ۱۹۲۹ انتشار داد. کاسیرر پس از نشر جلد نخست اثر اخیر برای دیدار با واربورگ به سوییس رفت. پرفسور واربورگ دچار جنون شده بود و در سوییس استراحت می‌کرد. او در سال‌های تنهایی و جنون، بدون در اختیار داشتن هیچ کتابی، درباره‌ی کپلر اندیشیده و به این نتیجه رسیده بود که اندیشه‌ی نوی علمی هنگامی پا به عرصه‌ی وجود گذاشت که کپلر برتری سنتی دایره را به منزله‌ی فرم ایده آل در اندیشه‌ی کیهان‌شناختی مردود شمرد و به جای آن بیضی را گذاشت، بدین معنی که کپلر اعلام کرد که شکل مدار گردش سیارات به دور خورشید نه دایره بلکه بیضی است. او این موضوع را با کاسیرر در میان نهاد. کاسیرر به دلیل داشتن حافظه‌ای استثنایی هرگز یادداشت برنمی‌داشت و نه تنها نام کتابی را که کپلر این اندیشه را در آن بیان کرده بود به واربورگ یادآور شد بلکه فصل آن را نیز ذکر کرد و حتی عبارت کپلر را از برخواند. واربورگ از اینکه می‌دید فیلسوف و مورخ برجسته‌ای همچون کاسیرر نظر او را تأیید می‌کند و حتی عبارت کپلر را در این خصوص بیان می‌دارد بسیار خشنود شد و همین برخورد سبب بهبودی کامل او گردید.

کاسیرر در سال ۱۹۲۵ علاوه بر جلد دوم فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک دو کتاب دیگر یکی *زبان و اسطوره* و دیگری *فلسفه‌ی یونان از آغاز تا افلاطون* را تألیف کرد و در سال ۱۹۲۷ کتاب *فرد و کیهان در فلسفه‌ی رنسانس* را انتشار داد. کاسیرر در سال ۱۹۳۰ به مقام ریاست دانشگاه هامبورگ رسید. او در سال ۱۹۳۲ چهار کتاب منتشر کرد که عبارتند از: *رنسانس افلاطونی در انگلستان* و *مکتب کمبریج*، و کتاب *فلسفه‌ی روشنگری و نیز گوتته و جهان تاریخ و مسئله‌ی ژان ژاک روسو*. در این هنگام هیتلر به قدرت رسید و برای کاسیرر دیگر جایی در آلمان نبود. پیش از آنکه از کار برکنار شود استعفاء داد و تصمیم به مهاجرت گرفت. سه دانشگاه بی‌درنگ کرسی استادی به او پیشنهاد کردند. یکی دانشگاه اوپسالا (Uppsala) در سوئد، دیگری دانشگاه آکسفورد در انگلستان و سومین «مدرسه‌ی جدید پژوهش‌های اجتماعی» در نیویورک. او دعوت دانشگاه آکسفورد را پذیرفت و مدت دو سال ۱۹۳۳-۱۹۳۵ در آنجا به سر برد. کاسیرر اکنون شصت ساله بود به همین مناسبت کتابی با عنوان *فلسفه و تاریخ* به چاپ رسید که فیلسوفان و مورخان نامدار اروپا به افتخار او در آن مقالاتی نگاشتند. عنوان کتاب نیز مبین مقام کاسیرر هم در فلسفه و هم در تاریخ است. در این موقع دانشگاه گوتبورگ سوئد از او دعوت کرد که بدانجا رود. کاسیرر این دعوت را به این شرط پذیرفت که کرسی خاصی برای او دایر شود نه اینکه استادی را برکنار کنند و جای او را به کاسیرر بسپارند. این شرط بی‌درنگ پذیرفته شد و کاسیرر به گوتبورگ رفت و تقریباً مدت شش سال در آنجا اقامت کرد و تابعیت دولت سوئد را نیز پذیرفت. اقامت او در سوئد بسیار پر بار بود، زیرا طی آن

پنج کتاب تألیف کرد که عبارتند از: تعیین و عدم تعیین در فیزیک مدرن، جلد چهارم مسأله‌ی شناخت در فلسفه و علم از زمان رنسانس، اثری درباره‌ی فیلسوف سوئدی آکسل هگرتوم و کتابی درباره‌ی دکارت: آموزه، شخصیت و تأثیر او. در این کتاب کاسیرر می‌کوشد تا دلیل کناره‌گیری ملکه‌ی کریستینا را از سلطنت که موضوع بغرنجی در تاریخ سوئد است با تأثیر معنوی دکارت بر ملکه‌ی سوئد و نیز ارائه‌ی تصویری جامع از حیات معنوی اروپای سده‌ی هفدهم تبیین کند. کتاب دیگر او: منطق علوم/انسانی نام دارد.

در تابستان ۱۹۴۱ کاسیرر به عنوان استاد مهمان در دانشگاه ییل عازم آمریکا شد و قصد داشت پس از دو سال دوباره به سوئد مراجعه کند، اما چون به علت ادامه‌ی جنگ نتوانست به سوئد بازگردد قرارداد خود را با دانشگاه ییل برای یک سال دیگر تمدید کرد، سپس در تابستان ۱۹۴۴ بنا به دعوت دانشگاه کالیفرنیا برای تدریس به آنجا رفت. کاسیرر طی اقامت خود در آمریکا دو کتاب به زبان انگلیسی نگاشت، یکی رساله‌ی *در باب انسان* (۱۹۴۴)، که خلاصه‌ای از فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک است و دیگری *اسطوره‌ی دولت* (۱۹۴۶) که در فلسفه‌ی سیاسی و تبیین نظام‌های توتالیتار است که پس از مرگ وی به چاپ رسید.

کاسیرر به تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹۴۵ در سن هفتاد و یک سالگی در محوطه‌ی دانشگاه کالیفرنیا در آن اثناء که می‌خواست به سوال یکی از دانشجویان پاسخ دهد، درگذشت.<sup>۲</sup>

---

<sup>۲</sup> - این بخش از تلفیق مقدمه‌ی یدالله موقن بر کتاب *فلسفه‌ی روشنگری کاسیرر با برگردان پارسی مقاله‌ی* دیمیتری گاورونسکی در ابتدای کتاب روسو، کانت، گوته‌ی کاسیرر توسط حسن شمس آوری و کاظم فیروزمند فراهم آمده است. منبع اصلی در هر دو مورد کتاب *فلسفه‌ی ارنست کاسیرر* است که مجموعه مقالاتی به انگلیسی ست. همچنین از مقاله‌ی *پیروان جدید کانت* از دکتر ابوالقاسم ذاکر زاده، در شماره‌ی ۴۹ پژوهشنامه‌ی علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ویژه‌ی فلسفه، استفاده شده است. منبع مقاله‌ی اخیر متون آلمانی ست.

## توضیحات:

الف: در مورد اصطلاح سمبول:

اصطلاح سمبول (symbol)، اگر نه کلیدی ترین، دست کم یکی از کلیدی ترین اصطلاحات فلسفی کاسیرر است که در عنوان شاهکار فلسفی اش، *فلسفه‌ی صورت های سمبولیک*، حضور دارد. مقابل این اصطلاح می‌توان از "نماد" استفاده کرد. اصطلاح ساین (sign) در اندیشه‌ی کاسیرر عام تر از سمبول است و می‌توان برای آن معادل "نشانه" یا "علامت" را انتخاب نمود، کما اینکه غالباً در پارسی این اصطلاح این گونه ترجمه می‌شود و احتمالاً در این مورد مناقشه‌ای وجود نداشته است. اما ما ترجیحاً اصطلاح "سمبول" را ترجمه نکرده ایم و به همین شکل در متن آورده ایم. این شیوه این امکان را به خواننده می‌دهد که بدون پیش-داوری کاربرد خود این لفظ را در نوشته‌های کاسیرر ببیند. عدم استفاده از معادل "نماد" برای symbol در این نوشته - که در مقام معرفی و نقد اندیشه‌ی اسطوره‌ای کاسیرر است - زمانی به خوبی توجیه می‌یابد که یادآوری کنیم این واژه‌ی لاتین را مترجمین آثار اسطوره‌شناسان دیگر از جمله مترجمین گنون و الیاده و ... به "رمز" نیز برگردانیده‌اند. این به ویژه، شیوه‌ی استاد ارجمند، آقای جلال ستاری بوده است که بی شک طیف وسیعی از پارسی‌زبانان به واسطه‌ی ترجمه‌های قابل اتکای ایشان با دانش اسطوره‌پژوهی آشنا شده‌اند. به نظر می‌رسد، با توجه به برداشتی که امثال الیاده، گنون، یونگ و بسیاری دیگر از symbol دارند در پارسی "رمز" بهترین معادل برای این واژه باشد، دست کم از این حیث که ابهام، رازآلودگی و هاله‌ی قدسی و عرفانی این واژه را منتقل می‌کند.

اما برداشت کاسیرر از symbol با برداشت این اسطوره‌پژوهان دقیقاً یکی نیست. به عبارت دیگر چهارچوب اندیشه‌ی کاسیرر مقتضی بار معنایی خاصی نیز برای این واژه است. اجمالاً می‌توان یادآوری کرد که مصادیق بارز و اصلی سمبول به زعم او، نشانه‌های (علائم) علمی هستند که امتیاز مهم شان بر سمبول‌های اسطوره‌ای - دینی دقیقاً وضوح آنها و جدا شدنشان از ساحت حسی و میل به ساحت شفاف معنای محض است. این در حالی است که سمبول‌های علمی از دید سنت گرایان، اگر اساساً مصداق درستی از لفظ سمبول باشند، تنها صورت نازل و فروکاهیده شده به جنبه‌های کمی سمبول‌های کهن، یعنی سمبول‌های اسطوره‌ای - دینی‌اند. به عبارت دیگر، وضوح این دست سمبول‌ها، جز به بهای قربانی کردن جنبه‌های کیفی آنها، که بیشترین اهمیت را دارند به دست نیامده است. نگرش متضاد سنت‌گرایان را در خصوص اهمیت حقایق "واضح" و "متمایز" و بالطبع همه‌ی سمبول‌هایش از این اظهار نظر گنون می‌توان دریافت که در فصلی با عنوان *دشمنی با راز*، می‌نویسد که روحیه‌ی حاکم بر فرهنگ جدید «دشمنی با همه‌ی چیزهایی است که از حد "متوسط" تجاوز می‌کند و یا از وحدت‌صوری‌ای که می‌خواهند بر همه‌گی تحمیل

کنند، دور می‌شود»، به زعم او "دشمنی با راز" یکی از صورت‌های این خصومت کلی ست. (سیطره‌ی کمیت/۱۰۲) می‌توان سیاهه‌ای از نقل قول‌ها را از اسطوره‌پژوهان دیگر فراهم کرد که همه‌گی ابهام و چندپهلویی را از ویژگی‌های ذاتی هر سمبول اسطوره‌ای-دینی می‌دانند و این نکته را - در تقابل با نظر کاسیرر - امتیاز آنها محسوب می‌کنند. به عنوان یک نمونه، کارل گوستاو یونگ نمادهایی را که در رویاها حاضر می‌شوند و آشکارا به زعم او خصلت دینی دارند، نمادهایی ثابت اما با محتواهایی نامعلوم و نامحدود می‌داند، و این واقعیتی ست که باید در تعبیر نمادین رویاها ملحوظ داشت. (انسان امروزی در جستجوی روح/۲۳)

بنابراین خالی از سوء تفاهم نیست اگر سمبول در نوشته‌های کاسیرر به "رمز" برگردانده شود. مترجم محقق آثار کاسیرر به زبان پارسی، آقای یدالله موقن، نیز این واژه را به همین شکل (ترجمه نشده) در جملات آورده‌اند. نگارنده مخالفتی با معادل "نماد" برای سمبول در نوشته‌های کاسیرر ندارد. و در واقع پژوهش حاضر باید از جمله به این نتیجه در ذهن خواننده منجر شود که "نماد" معادل مناسبی برای مفهوم سمبول نزد کاسیرر است (به ویژه در قیاس با معادل مستعمل دیگرش: رمز). اما اگر از همان ابتدا این معادل به کار می‌رفت، در حکم این بود که آنچه را که می‌بایست ذهن خواننده تدریجاً به آن برسد، ما بدهتاً - و بدون استنادات لازم - به او ارائه کنیم.

#### ب: در مورد متون مرجع و نحوه‌ی ارجاع:

متون مورد استناد به دو زبان پارسی و انگلیسی بوده‌اند (جز در یک مورد که متنی آلمانی، مورد توجه کاسیرر، مستقیماً مورد استنادات جدید قرار گرفته است، از این متن هیچ برگردانی به پارسی و انگلیسی موجود نبود). متون انگلیسی خود غالباً برگردان آثار کاسیرر از آلمانی هستند، جز در دو مورد: رساله‌ی *در باب انسان*، و *اسطوره‌ی دولت*، که این هر دو اثر را کاسیرر شخصاً به زبان انگلیسی نگاشت. روش ارجاع این گونه بوده است که اگر اثر هم برگردان پارسی و هم نسخه‌ی انگلیسی موجود بود، در غالب موارد به هر دو نسخه ارجاع داده شد. در این حالت، عدد اول، شماره‌ی صفحه‌ی نسخه‌ی پارسی، و عدد پس از علامت / شماره‌ی صفحه‌ی نسخه‌ی انگلیسی ست. در مواردی که اثر به پارسی برگردانده نشده بود، بالطبع تنها یک شماره، و آن هم شماره‌ی متن انگلیسی آمده است. از آنجا که نگارنده به همه‌ی برگردان‌های پارسی منتشر شده از آثار کاسیرر دسترسی پیدا کرد، آن عناوینی که همواره یک شماره مقابل خود دارند، عناوینی از آثار ارنست کاسیرر هستند که تا تاریخ نگارش این رساله به پارسی برگردانده نشده‌اند. از آنجا که مخاطب این نوشتار پارسی‌زبانان بوده‌اند، تلاش شده است که برگردان‌های پارسی نوشته‌های کاسیرر همواره مورد ارجاع باشند. با این حال هیچ‌گاه فقط به برگردان پارسی اکتفاء نشد و جهت رعایت دقت، به طور همزمان به متن انگلیسی نوشته‌های او نیز ارجاع داده شد.



در سه مورد به متونی ارجاع داده شده است که در انتهای رساله، به صورت ضمیمه آمده اند. دو مورد مقاله هایی تألیفی هستند از نگارنده که چون به موضوع آنها اشاره شد، به صورت ضمیمه آمدند. این دو مقاله تا زمان اتمام نگارش رساله، در نشریه ای چاپ و منتشر نشده اند. متن سوم، بخش هایی از کتاب آلمانی فوق الذکر است که برگردان پارسی آنها تا آنجا که نیاز بود (در حدود ده صفحه) به صورت ضمیمه در انتهای رساله آمد. این سه متن در مجموع در پیرامون موضوع اصلی این رساله بودند و نگارش یا ترجمه‌ی آنها ضمن کار بر روی موضوع اصلی انجام شد.

برای مراجع لاتین، حروف اختصاری تعیین شد که در قسمت منابع و مأخذ تعریف شده اند. در موارد متعددی هم که به نسخه‌ی پارسی و هم انگلیسی ارجاع داده شده است، نام لاتین مرجع به اختصار آمده است، و نه نام پارسی آن. در مواردی که مرجع، تنها پارسی بوده است، نام کامل آن آمد.

# کلیات فلسفه‌ی صورت‌های سمبولیک

محتوا:

مدخل

۱-۱- سرشت سمبولیک فرهنگ

۱-۲- مفهوم امر پیشینی

۱-۳- انسان‌شناسی کارکردی

۱-۴- تقدم تحلیل ساختاری فرهنگ

۱-۵- جایگاه صور سمبولیک

۱-۵-۱- هنر به منزله‌ی صورت سمبولیک

۱-۵-۲- زبان به منزله‌ی صورت سمبولیک

۱-۵-۳- تاریخ به منزله‌ی صورت سمبولیک

۱-۶- نقش سمبول‌ها در تعمیق تجربه

۱-۷- نقش فیلسوفان دیگر بر اندیشه‌ی کاسیرر

۱-۷-۱- کانت

۱-۷-۲- هگل و کنت

## مدخل:

کاسیرر مانند برخی فلاسفه - و برخلاف برخی دیگر همچون لایب نیتز - این توفیق را داشته است که خود شخصاً منشور جامعی (manifest) از کل دیدگاه فلسفی خود تدوین نماید. او این کار را بنا به درخواست دوستان و همکاران آمریکایی اش در دانشگاه ییل (Yale) انجام داد. و حاصل کتاب "رساله ای در باب انسان" بود که به زبان انگلیسی به نگارش درآورد. این کتاب به همراه "اسطوره‌ی دولت"، تنها آثار این فیلسوف آلمانی به زبان انگلیسی هستند. و باز به همراه آن، یکی از دو اثر اخیر اوست که در دوران اوج پختگی فکری و دانشگاهی به رشته‌ی تحریر درآورد.

طبعاً بسیار ساده تر است که مقاله ای که درصدد برآمده تا معرفی جامع و کاملی از فلسفه‌ی کاسیرر به دست دهد، به کتاب "رساله ای در باب انسان" رجوع نماید و کمابیش از همان طرحی برای معرفی این طرز تفکر استفاده کند که خود فیلسوف آن را در پیش گرفته بود. این کتاب در مجموع دوازده فصل دارد که پنج فصل آن هر کدام مستقیماً به معرفی یک وجه از فرهنگ - به زعم کاسیرر - یا به عبارت دیگر یک صورت سمبولیک می‌پردازند. این پنج صورت سمبولیک به ترتیبی که کاسیرر مورد بحث قرار داده است از این قرارند: اسطوره و دین، زبان، هنر، تاریخ، علم. به نظر می‌رسد او اصراری بر این نداشته باشد که وجوه مختلف فرهنگ قطعاً منحصر در این پنج باشند. ظاهراً همان گونه که شماره‌ی مقولات از دیدگاه ارسطو بر حسب استقراء بود، این پنج صورت سمبولیک نیز بر حسب استقراء ارائه شده اند.

اما ترتیب ارائه‌ی آنها تصادفی نیست. او در فصل آخر این کتاب "خلاصه و نتیجه"، این صورت های سمبولیک را از حیث میزان گرایش آنها به سکون و ثبات یعنی از حیث محافظه کاری آنها مقایسه می‌کند. دین و اسطوره، و زبان اساساً متمایل به حفظ ساختار خود هستند و تنها در بازه های زمانی بسیار بزرگی حاضرند که تغییراتی جزئی را بپذیرند. و حال آنکه علم پویاترین و بی ثبات ترین ایده ها را ارائه می‌دهد. ترتیب ارائه‌ی فصول، متضمن هیچ ادعایی در مورد تاریخ پیدایش این صورت های سمبولیک نیست. البته کاسیرر اجماع بر سر این ادعای تاریخی را می‌پذیرد که نگرش اسطوره ای در ابتدای تاریخ فرهنگ بر دیگر نگرش های ممکن غالب بوده است. اما کار او، چنانکه خواهد آمد، تحلیل ساختاری این صورت های فرهنگی است و چنین تحلیلی در مورد تقدم و تأخر تاریخی این صورت ها کمترین ادعا را دارد - اگر اصلاً داشته باشد.

## ۱-۱- سرشت سمبولیک فرهنگ

کاسیرر در فصل دوم کتاب سابق الذکر با عنوان "روزنه ای به ماهیت انسان: سمبول" از زیست شناسی سخن می‌گوید که دیدگاه تکاملی را در بررسی جانوران رها کرده و مدعی ست هر جانوری در سازگاری با محیطش همان قدر دقیق و عالی عمل می‌کند که هر جانور دیگری و از این لحاظ هیچ موجودی کامل تر از موجود دیگر نیست. مسئله‌ی زیست شناس نباید این باشد که تعیین کند کدام موجود در تعامل با محیطش بهتر عمل می‌کند، چرا که هر موجودی برحسب کالبد خاص خود در محیطی خاص به سر می‌برد و محرک‌های خاصی را دریافت می‌کند و بهترین واکنش‌ها را بر حسب قابلیت‌های کالبدشناختی خود نشان می‌دهد. بنابراین در ارتباط با هر جاننداری ما باید از "دور کارکردی" (functional circle) سخن بگوییم. بقاء هر جاننداری به این توازن میان دستگاه پذیرنده (receptor) و کنش‌گرش (effector) مربوط است، یعنی به دور کارکردی اش. هر جاننداری که تا کنون بقاء یافته است به این معناست که دور کارکردی موفقیت آمیزی - و در نتیجه قابل مطالعه ای - داشته است.

کاسیرر می‌گوید آیا ما می‌توانیم یک چنین الگویی را در مطالعه‌ی انسان به کار ببریم؟ به این معنا که تصور کنیم انسان به شیوه‌های گوناگونی با محیط خود جور می‌شود؟ یعنی در هر شیوه از تطابق و تعامل با محیط یک "دور کارکردی" خاص وجود دارد که نوع محرک‌های محیطی و به تبعش پاسخ‌های انسانی را شکل می‌دهد؟ پاسخ او به این سوال مثبت است. این شیوه‌های گوناگون همان جنبه‌های مختلف فرهنگ یعنی هنر، تاریخ، علم، دین و ... هستند که هر کدام واقعیت را به شیوه‌ای منحصر به خود شکل می‌دهد و بالطبع پاسخ‌های مقتضی به این واقعیت را پیشنهاد می‌کند. در حقیقت وی از این مقایسه استفاده می‌کند تا بررسی مستقل هر یک از جنبه‌های گوناگون فرهنگ را پیشنهاد کند. هر جنبه‌ای از فرهنگ یک فضا یا یک محیط زیست مخصوص به خود دارد.

چنین دیدگاهی می‌تواند یک روند تکاملی را در هر یک از این شیوه‌های مواجهه با واقعیت بیابد. کما اینکه کاسیرر با همین دیدگاه فلسفی مراحل تکاملی تبدیل بینش اسطوره‌ای به دینی را شرح می‌دهد و یا چگونگی تبدیل نوشته‌های کیمیاگرانه به شیمی جدید و یا فیزیک نیوتنی را به فیزیک جدید توضیح می‌دهد. آن زیست شناس نیز می‌تواند برخی تغییرات تکاملی را در یک جاندار تشخیص بدهد، اما این تغییرات غالباً کمی هستند و نه کیفی. کاسیرر می‌نویسد: «دور کارکردی انسان نه فقط به نحو کمی گسترش یافته است بلکه دستخوش تغییرات کیفی نیز شده است.» (EoM p. /24) هم کاسیرر مصروف توضیح معنای همین تغییرات کیفی ست که مراحل ابتدایی فرهنگ در هر جنبه‌ی خود را به مراحل متکامل تر رسانده است.